

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۴ (پیاپی ۲۱) زمستان ۸۷

ویژگیهای مهر در منظومه‌های حماسی ملی ایران*

(علمی - پژوهشی)

حمید جعفری قریه علی

استادیار دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

چکیده

منظومه‌های حماسی ملی، بسیاری از آیینها و اعتقادات کهن ایرانی را دربر دارد که تصورات اقوام کهن را در مورد ایزدان خود نشان می‌دهد. بررسی و شناخت این آیینها گوشه‌ای از گذشته مذهبی و فرهنگی ما را روشن می‌کند؛ از جمله آیینهایی که هزاران سال پیش اقوام ایرانی، هندی و برخی از اقوام دیگر به آن اعتقاد داشته‌اند، آیین مهر بوده که در رأس این آیین، ایزدی به نام «مهر» قرار داشته است.

از مجموعه مطالبی که در «ریگ‌ودا» و اوستا در مورد «ایزدمهر» آمده است می‌توان نتیجه گرفت که این ایزد از کهن‌ترین ایزدان مورد پرستش اقوام هند و ایرانی، و از احترام بسیاری بهره‌مند بوده است.

در یشت دهم اوستا موسوم به «مهریشت»، که به «مهر» اختصاص دارد، ویژگیهایی از قبیل نافرینتی، ده‌هزار چشم و هزار گوش، شهریاری و کیهان‌سالاری و دادورزی به این ایزد نسبت داده شده است. این ویژگیها به گونه‌ای نهانی در منظومه‌های حماسی ملی ایران پراکنده است. در این جستار با بهره‌گیری از متون مذهبی کهن نظیر اوستا و پژوهشهای مهرپرستی به بررسی آنها در منظومه‌های مورد بحث پرداخته می‌شود.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۳/۲۱

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۱۲/۱۵

واژگان کلیدی: ایزدمهر، پاسداشت پیمان، روشن دادگر، کیهان خدیو، منظومه‌های حماسی ملی .

مقدمه

پوشیده نیست که کوشش‌های ابراهیم پورداوود در شناساندن آیین زردشتی به ایرانیان نقش اساسی داشت. اگر تحقیقات ارزشمند این استاد فاضل نبود، شاید کتابی گرانسنگ به نام «مزدیسنا و ادب فارسی» نیز تألیف نمی‌شد. این اثر، که رساله دکترای ادیب برجسته، محمد معین به شمار می‌آید به گونه‌ای دقیق تأثیرات آیین زردشتی را در ادب فارسی مورد بررسی قرار داده است.

آنان که قصد پژوهش در زمینه تجلیات و تأثیرات دین زردشتی را در فرهنگ و ادب بعد از اسلام دارند، ناگزیرند از پژوهش‌های این دو استاد بزرگوار بهره ببرند. با این حال نباید فراموش کرد که بازتاب آیین‌های گذشته ایرانی در آثار ادبی چنان گسترده بوده که می‌توان گفت بخش‌های عمده‌ای از آن هنوز ناشناخته مانده است می‌توان با پژوهش‌های بیشتر در این زمینه، نکته‌های بسیاری را ارائه کرد.

یکی از دلایلی که باعث می‌شود این موضوع به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد این است که اساساً داستان‌های ملی مامجموعه‌ای گرانسنگ از آیین‌های گذشته را در بردارد. شناخت این عناصر، افزون بر اینکه عقاید و رسوم ایرانیان باستان را معرفی می‌کند، ما را با گذشته خود پیوند می‌دهد.

باور به نیروی شگرف و فراسویی به عنوان برترین نیروی حاکم بر عالم به گونه‌های مختلفی ظهور و بروز داشته که یکی از آنها در قالب آیین مهر نمود پیدا کرده است.

«مهرپرستی» طریقتی بود که در گذشته‌های بسیار دور ریشه داشت و با وجود ظهور آیین‌های دیگر، مثل مسیحیت و زردشتی و مانوی و... بنیادهای اندیشه و رسوم آن از میان نرفت؛ بلکه در طول سده‌های بسیار برخی از اندیشه‌های آن پایدار ماند و در آیین‌های دیگر با کسوتی نو به حیات خود ادامه داد. دست کم این گونه می‌توان گفت که باورهایی از این آیین درباره جهان پسین و بهشت و دوزخ و مسأله بازگشت مردگان مورد پذیرش ادیان دیگر قرار گرفت و دوام آورد.^۱

با توجه به اینکه همواره ماه، ناهید، ستارگان و ایزدانی مثل سروش و رشن^۱ (ایزد دادگری) در کنار «مهر» مطرح می‌شود و با در نظر گرفتن این مطلب که مهر در اصل خورشید نبوده، بلکه بزرگترین ایزد بوده که صبحگاهان گونه‌های مختلف آفرینش را آشکار می‌ساخته است، می‌توان گفت که این ایزدان، تحت فرمان «مهر»، آفرینش را پاسبانی می‌کرده و از شمار یاران او به شمار می‌رفته‌اند.

«آیین مهر» در ایران باستان را باید در دو بخش بررسی کرد:

۱) بخش اول: آیین پیش از ظهور زردشت است که بر اساس سروده‌های «گات»ها زردشت باور مهرپرستان را نکوهیده و در برابر آنها به مقابله برخاسته است.

۲) بخش دوم: «آیین مهر» پس از زردشت است که عناصر آن در اوستای جدید آمده است و با آموزه‌های زردشت سازگاری ندارد. شکلی از این آیین با عنوان «میترایسلم» یا «آیین میترا» پیش از ظهور مسیح در روم به حیات خود ادامه داد که اگرچه بخشهایی از آموزه‌های آن با مهرپرستی کهن تفاوت داشت در اساس با آن یکی بود.

بر اساس اطلاعات جسته و گریخته از مناسک مذهبی مهریدینان، ورود به این مسلک مستلزم آزمونها و مراسمی ویژه بود. یکی از نکته‌های اساسی و مقدماتی برای نوآموختگان این بود که هرگز اسرار جمع را برای ناآشنایان فاش نسازند.

نویسنده کتاب «آیین میترا» در مورد حفظ اسرار به منبعی اشاره می‌کند که در واقع دست‌نوشته‌ای در موزه فلورانس است. ترجمه این نوشته به نقل از کتاب یادشده چنین است: «به نام خدایی که زمین را از آسمان، روشنایی را از تاریکی، روز را از شب، نظم را از اغتشاش، زندگی را از مرگ، نور را از ظلمات و کون را از فساد جدا کرده با ایمان و ایقانی راسخ سوگند یاد می‌کنم که اسراری را که مرشدان پرهیزکار من و همدینان و برادران من بر من فاش کردند برملا نکنم. خدایا وفاداری مرا به سوگند خویش با رحمت خودت بیامیز و لغزش مرا لعنت فرما» (ورمازن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸).

افسانه‌های میترای از قبیل زایش مهر از صخره و کشتن گاو - که البته هر دو نمادین است و به «میترا» ویژگیهای انسانی می‌بخشد - با اسطوره‌های ایرانی تطبیق می‌کند؛ به عنوان نمونه اسطوره گاوکشی میترا با اسطوره کشتن «سومه» یا ماه و کشتن گاو در بندهش مطابقت دارد (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴۴ - ۱۴۵).

ذکر این نکته لازم است که افرادی نیز مهرپرستی را به شخصیتی تاریخی منسوب دانسته‌اند که در سال ۲۷۲ پیش از میلاد از مادری به نام ناهید زاییده شد. بر اساس این نظریه بسیاری از پادشاهان پارتی دردوره اشکانیان به آیین مهر روی آوردند و نام «مهرداد» را برای خود برگزیدند (مقدم، ۱۳۸۰، ص ۵۹). این آیین در زمان اشکانیان به روم رفته است.

«آیین مهر»، که پیش از ظهور زردشت در ایران پیروانی بسیار داشت، «مهر» را ایزدی زیرک و دارنده افسونی برتر از طبیعت معرفی می‌کند و همین ویژگی است که به این ایزد باستانی توانایی نابودی دشمنان و پیمان‌شکنان را می‌بخشد.

بر اساس توضیحات «مهریشت» بسیاری از ویژگیها و حالاتی که در مورد «ایزد مهر» بیان شده است، این ایزد اسطوره‌ای را در حدّ انسان تنزل می‌دهد: «مهر» بر اسب سپید می‌نشیند و نیزه‌ای نوک تیز و بلند دسته دارد (بند ۱۰۲). هم‌چنین سواره با گرز خود به سرزمین «مهر دروجان» (دروغگوی به مهر، پیمان‌شکن) حمله می‌کند و سواران دشمن را به خاک نیستی می‌افکند (بند ۱۰۱). «مهر» دارای بازوانی بسیار بلند است که مهر فریبان را اگرچه در خاور هندوستان یا در باختر جهان باشند، گرفتار می‌کند و به سزای عمل خود می‌رساند (بند ۱۰۴). «مهر» آنان را که به خشنودی او نکوشیده باشند در هنگام خشم به هراس می‌افکند (بند ۴۱).

در آثاری که در بخش پایانی این نوشتار آمده بویژه کتاب «آیین مهر» و جستار درباره مهر و ناهید به صفات «مهر» اشاره شده، اما در این آثار به بازتاب صفات ایزد مهر در منظومه‌های حماسی ملی کمتر پرداخته شده است.

ویژگیهای مهر

«مهر»، چه در شکل باستانی خود و چه در صورت بازسازی شده آن در امپراتوری روم با داشتن صفات و ویژگیهای نیک، مورد توجه مردم بوده و برای سده‌های متمادی مورد احترام اقوام بسیاری قرار گرفته است. بزرگداشت «مهر» و یادکرد ویژگیهای او در منابع دینی کهن در مجموع این ایزد باستانی را ایزد نور و روشنایی و دشمن دیوان شرّیر و ناپاکیها معرفی می‌کند. صفات «مهر» در اوستا بویژه در یشث دهم (مهریشت) پراکنده است که عمده‌ترین آنها عبارت است از:

الف) آهورم - گو فرم (Ahurem-gufrem) به معنی سرور ژرف

ب) «آخوفنه» (Axvafna)؛ یعنی کسی که هرگز نمی‌خوابد.

ج) «جَعْتُورَوَ» (Jaqaurva)؛ یعنی همواره بیدار است.

د) پَرَثَوَ - وَتَدَيِنَه (Paretho-Vaezayana) به معنی کسی که به اطراف نگران است و به همه کوه‌ها می‌نگرد.

ه) «أَذَائِمَنَه» (Azaoyamna)؛ یعنی نافرینتی است.

و) آرش - وَخَنگَه (Arsh-Vachangh)؛ یعنی راست‌سخن است و سخن اثربخش و افسونگر در اختیار دارد.

ز) وَتُورَوَ گُتُوئُوئُوئی تی (Vourugaoyaoiti)؛ یعنی سالار و دارنده و نگاهبان چراگاه‌های فراخ است. این لقب، ویژگی ثابت «مهر» است (رضی، ج ۱، ص ۶۴-۶۶).
صفات این ایزد به گونه‌ای دیگر نیز با عنوان «لقبهای مهر» ذکر شده است که در زیر به عمده‌ترین آنها اشاره می‌شود:

بغ، میانجی، رهاننده، خودروشن، کیهان‌سالار، نبرده و پیروزگر (مقدم، ۱۳۸۰، ص ۷۰-۷۵).
چنانکه مشاهده می‌شود این ویژگیها پیوند «مهر» را با جهان طبیعت نشان می‌دهد و به او این توان را می‌بخشد که بر کردار و گفتار آدمیان نظارت کند؛ به بیانی دیگر مرتبه او را در جایگاهی قرار می‌دهد که بتواند فراتر از ایزدان دیگر مطرح باشد.
ویژگیها و صفات «مهر»، که در سروده‌های یشت دهم آمده، گویای پیوند نزدیک این ایزد باستانی با اندیشه‌های عرفانی است. مهر نافرینتی، مهر ده هزار چشم و هزار گوش همیشه بیدار و مهر نبرده که در جنگ پایدار می‌ماند به سالکان طریقت می‌آموزد که برای پیروزی بر نیروهای اهریمنی و شرّ و به منظور رستگاری باید همیشه بیدار و در حال پیکار بود. او باین ویژگیها وظایف اصلی بندگان را برای تهذیب فردی و مبارزه خستگی‌ناپذیر با اهریمن نشان می‌دهد. زندگی نبردی پیوسته با پلیدان و اهریمنان است و آنان که خواهان عاقبت به خیری هستند باید پیوسته در حال نبرد باشند. بدین گونه «مهر» با این صفات و ویژگیها که در «مهریشت» بارها تکرار شده است، مقاومت در برابر خواهشهای نفسانی را به «مهرجویان» می‌آموزد.

آن‌گونه در مقدمه اشاره شد برخی از صفات ایزد مهر، مثل ستیزه‌جویی و کین‌کشی - اگر افزوده‌های زردشت یا موبدان متعصب نباشد - این ایزدرا تا مرتبه انسانی تنزل

می دهد. با این حال از سایر صفات وی می توان پی برد که «آیین مهر» در جستجوی ایزدی کاملاً توانا و کارساز این جهان و آن جهان کوشیده است.

ذکر این نکته لازم است که باز نمود این ویژگیها و بررسی آنها بدین معنا نیست که این ویژگیها را در انحصار ایزد انجمن مهری دینان بدانیم بلکه مقصود این است که با برشمردن آنها، تصوّرات اقوام کهن را از ایزد خود نشان دهیم.

با این توضیح در بخش زیر ویژگیهای عمده «ایزد مهر» که در آثار حماسی راه یافته است، تجزیه و تحلیل می شود:

ایزد داد

جهان فرودین، جایگاه شکل گیری اندیشه‌هایی است که هر کدام به سرنوشتی ویژه باور دارند و مبارزه و پیکار پیوسته در این عالم نیز نتیجه برخورد این اندیشه‌هاست. مکتبهای مختلف بشری با دریافت این نکته که جهان مادی نمی تواند پاسخگوی جاودانگی بشر باشد در فراسوی این جهان به جستجوی مأوایی درخور برآمده‌اند تا روح امید را در دل پیروان خود زنده نگه دارند.

با توجه به اینکه جهان، میدان نبرد تاریکی و روشنی و خوبیها و بدیهاست و اهریمن زشتکار برای پیروزی بر یزدان، دیوان و زیانکاران را برمی‌انگیزد تا جهان را به آشوب کشند و مردمان را به کردار زشت وادار کنند، انجمنهای دینی متقابلاً با برانگیختن روحیه دادورزی و نیک‌طلبی، پیروان خود را بسیج می کنند و به مقابله برمی‌خیزند.

در انجمن مهری، ایزد مهر به همراه «سروش» و «رشن» داوران میان مردم و کیفر دهندگان پیمان شکنان به شمار می آیند. این داوری و دادورزی «مهر» با وصف میانجی بودن او در پیوند است. به موجب «مینوی خرد» (بندهای ۱۱۵-۱۲۲) «سروش» و «رشن» بر سر پل چینوت به داوری رفتار بشر می پردازند و در کار سنجش به اندازه تار مویی منحرف نمی شوند و سرور و فرمانروا را با حقیرترین مردم یکسان به شمار می آورند (تفضلی، ۱۳۸۰، ص ۲۴-۲۵). در این مورد اعتقاد چنین است که میترای ایرانی در آغاز خدای پیمان و در نتیجه خدای اجرای قوانین حقوقی برای رعایت پیمانها به شمار می آمده است (بویس، ۱۳۷۵، ص ۴۶). بدین گونه «ایزد مهر» در نقش داوری شایسته ظاهر می شود تا به بندگان نیک کردار یاری برساند و دروجان و دیو صفتان را کیفر دهد. در «مهر نیایش»، مهری دین مهرورز از ایزد

خود که داوری راست است می‌خواهد تا او را یاری برساند و براساس سرودهٔ ۶۱ «مهریشت»، «مهر» ایزدی است که همواره بر پای ایستاده است و بانگ دادخواه را می‌شنود.

در منظومه‌های حماسی ویژگی داد و داوری «مهر» به گونه‌ای گسترده بازتاب داشته است که در بخش زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

چنین گفت کز داور داد و پاک پر امید باشید و با ترس و باک
(شاهنامه، ج ۶/ص ۸/بیت ۳)

نترسی ز دارنده دارای داد کزو گاه بندست و گاهی گشاد
(همای‌نامه، ص ۷۶/بیت ۱۸۴۲)

نترسیدی از داور داوران که بستنی سر ره به هر کاروان
(برزونامه، داستان کک کوهزاد، ص ۲۵۹/بیت ۵۵۴)

در بهمن‌نامه نیز اشارهٔ مستقیمی به ایزد داد شده است که با توجه به آنچه شرح داده شد این ایزد داد، همان «مهر» است:

نگه دار ما ایزد داد باد روان تو از گفت تو شاد باد
(بهمن‌نامه، ص ۱۱۸/بیت ۱۷۶۰)

زمانی که «کوهیار» در نبرد چهارم بهمن و زال، سام فرامرز را از پای درمی‌آورد، بهمن خطاب به او می‌گوید:

مگر داور داد پاداش تو گزارد برین رزم و پرخاش تو
(همان، ص ۲۷۶/بیت ۴۵۲۶)

رستم در برابر داور پاک به نیایش و نماز می‌پردازد:

نخستین پیامد به جای نماز ز دل گفت با داور پاک راز
که ای آفرینندهٔ داد و دین ز تو داد یابد زمان و زمین
(بانوگشسب‌نامه، ص ۱۲۳/بیت ۹۳۷ به بعد)

در شهریارنامه نیز ویژگی داوری به ایزد نسبت داده شده است:

بیارمش بسته به نزدیک شاه اگر بخشدم داور هور و ماه
(شهریارنامه، ص ۹۰/بیت ۳)

واژه «میثره» در ریگ‌ودا به معنای عهد و پیمان به کار رفته و «میثره» در واقع پیوند دهنده میان اعضای گروه‌ها و یکانهای اجتماعی است (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). «مهر» ایزد پیمان است و نظم و راستی را پاس می‌دارد. با هر کسی که پیمان بشکند، دشمنی می‌کند و به جنگ با او برمی‌خیزد. براساس سروده ۳۵ «مهریشت» ایزدمهر، هر پیمانی را از گفتار به کردار درمی‌آورد و براساس سرود ۶۵ همین یشت، پیمان‌شناختن پیمان‌شناسان است.

پاسداشت پیمان از ارزش و اعتبار فوق‌العاده‌ای برخوردار است تا آنجا که با پاسداشت دین برابر دانسته شده است. به همین سبب است که در سراسر شاهکار حماسی، کوچکترین نشانه‌ای از پیمان‌شکنی ایرانیان نمی‌بینیم و به‌طور معمول در هیچ نبردی ایرانیان، آغازگر نبرد نیستند. در مقابل، تورانیان که بزرگترین و سرسخت‌ترین دشمنان ایران زمین به شمار می‌آیند، هر بار فرصتی می‌یابند به خاک ایران هجوم می‌آورند و با نادیده گرفتن پیمانها مرزهای تعیین شده را درمی‌نوردند و سرانجام نیز با شکست از سپاهیان ایران به سوی سرزمین خود عقب‌نشینی می‌کنند و دیگر بار تسلیم عهد و پیمان می‌شوند.

در سایر منظومه‌های حماسی نیز بر ارزش عهد و پیمان، که «ایزدمهر» نگاهبان راستین آن به شمار می‌آید، تأکید شده است.

در گرشاسب‌نامه پیمان‌شکنی، این‌گونه توصیف شده است:

چه رفتن ز پیمان چه گشتن ز دین که این هر دو مه ز آسمان و زمین
(گرشاسب‌نامه، ص ۳۸۴/بیت ۳۹)

در منظومه بهمن‌نامه نمونه‌های روشنی از ارزش و جایگاه پیمان در میان ایرانیان دیده می‌شود که به چند مورد اشاره می‌شود:

چون «تیبال» شاه «باهله» پیمان خود را با دختران رستم می‌شکند و با شنیدن پیام «بهمن» تصمیم می‌گیرد که آنان را اسیر کند و به بهمن بسپارد، غلامی خیانت او را به دختران رستم اطلاع می‌دهد و قصد شاه «باهله» را این‌گونه توصیف می‌کند:

به دین و دیانت خم آرد همی شما را به بهمن سپارد همی
(بهمن‌نامه، ص ۳۸۹/بیت ۶۵۵۲)

دختران رستم با شنیدن این خبر بر آن می‌شوند تا عاقبت پیمان‌شکنی را به دروجان نشان دهند: بدان تا بداند کسی کادمی است که پیمان شکستن نه از مردمی است

(همان، ص ۳۸۹/بیت ۶۵۶۶)

پایان ماجرای این پیمان شکنی در خور تأمل است. «پشوتن» که برای گرفتار ساختن «بانوگشسب» و «زربانو» به «باهله» آمده بود، توسط این شیرزنان کشته می‌شود و چون خبر به بهمن می‌رسد، «باهله» را مورد هجوم قرار می‌دهد و «تیبال» را به همراه بسیاری از ناموران «باهله» می‌کشد و شهر را به آتش می‌کشد:

ز پیمان شکستن به پرهیز باش به زنه‌ارخوران کم‌آویز باش

(همان، ص ۳۹۲/بیت ۶۶۱۶)

داستان خیانت و پیمان شکنی کتایون، دختر شاه صور و همسر بهمن (فرزند اسفندیار) داستانی شنیدنی است. این زن با همداستانی غلامی سیاه به نام لؤلؤ، که از دیرباز با هم نرد عشق می‌باختند، پهلوانان را می‌فریبد و بر آن می‌شود تا بهمن را بکشد و تاج و تخت او را به دست بیاورد. بهمن از توطئه آنان آگاه می‌شود؛ اما تنها می‌تواند جان خود را نجات بخشد و تاج و تخت را برای مدتی از دست می‌دهد. این شاه خام و خودکامه سرانجام با یاری پادشاه مصر موفق می‌شود که تاج و تخت خود را بازستاند و لؤلؤ و همسر خیانتکارش را گرفتار سازد.

گزارش «ایران‌شاه بن ابی‌الخیر»، سراینده این منظومه نشان می‌دهد که در این ماجرا ساده‌لوحی و بوالهوسی بهمن که اسیر خواسته‌های نابخردانه همسرش شده بود و آنچه را می‌خواست، انجام می‌داد، نقش مهمی داشت؛ اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، سرانجام خیانت و پیمان شکنی کتایون است.

نکته مهم داستان این است که لؤلؤ با وجود دست‌درازی به حریم پادشاهی به خواهش بزرگان از کشته شدن می‌رهد؛ اما کتایون به بدترین وجهی مجازات می‌شود:

بیاورد چوپان دو اسب از گله دو توسن که همواره بودی یله
به‌دنبال اسبانش گیسو بیست دو چوپان بر آن توسن برنشست
پس آن‌گه دوانید برکوه و دشت همی تا کتایون تنش پاره گشت
ز سستی بماندند اسبان ز تگگ نهادند آن پاره‌ها پیش سگگ

(بهمن نامه، ص ۱۷۹/بیت ۲۸۴۲ به بعد)

مجازات‌هایی که برای کنایون در نظر گرفته می‌شود براساسی بامجازات‌هایی که برای پیمان‌شکنان و مهردروجان (دروغگویان به مهر) مقرر شده و در کرده ۱۸ «مهریشت» آمده است، مطابقت دارد. به موجب این کرده «بهرام» اهورا آفریده، همچون گراز نرینه‌ای با دندان و چنگال تیز، دشمن و مهردروچ را به خاک می‌افکند و آن قدر به او زخم می‌زند تا مغز سراو، که چشمه زندگی است از هم بپاشد و تیره پشت او درهم شکند.

نکته مهم این است که بهرام اهورا آفریده که از ایزدان همراه «مهر» به شمار می‌آید، علاوه بر هیأت گراز به هیأت اسب نیز تجسم می‌یابد و چنانکه در سروده ۹ «بهرامیشت» آمده، اسب سومین تجسم این ایزد باستانی است.

در بررسی کارکرد اجتماعی مهر، موضوع پیمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این مطلب را از تأکیدی که در جای‌جای «مهریشت» بر ارزش آن شده است، می‌توان دریافت.

پیروزر

بر اساس آنچه در کتابهای دینی پهلوی آمده است نبرد روشنایی و تاریکی سرانجام به پیروزی روشنایی منجر می‌شود. «مهر»، که ایزد روشنایی و نور به شمار می‌آید و در جای خود جنگ را برمی‌انگیزد بایاری ایزدان همراه خود سرانجام پیروزی نهایی راستی بر ناراستی را به دست می‌آورد.

به موجب سرود ۱۰۹ «مهریشت»، ایزدمهر شهریاری پیروزمند و شکست‌ناپذیر است که فرمان پادافره گناهکاران را صادر می‌کند و فرمان او بی‌درنگ اجرا می‌شود. اساساً لقب «پیروزر» (پیروزرگر) به واسطه همین ویژگی «مهر» بوده است. این وصف در نوشته‌های یونانی به صورت شکست‌ناپذیر برگردانده شد.

پیکرنگاری «میترای» برخی از تصاویر «میترا» را در کنار سُل (خورشید) نشان می‌دهد. بسیاری از این صحنه‌ها به آشکار برتری و تسلط میترا را بر خورشید به نمایش می‌گذارد؛ به عنوان نمونه در صحنه‌ای سُل (خورشید) در حال زانو زدن جلوی «میترا» دیده می‌شود. بر اساس اسطوره‌ای، «شکست‌ناپذیر» وصف خورشید بوده و «میترا» با شکست دادن خورشید، وصف شکست‌ناپذیر را از آن خود کرده است (اولانسی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹-۱۶۰).

این ویژگی «مهر» به گونه‌های مختلف در آثار حماسی پراکنده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

در داستان «کک کوهزاد» صفت «پیروزگر» برای یزدان به کار رفته است:
اگر زنده دیدم من او را دگر سپاسم به درگاه پیروزگر
(برزنامه، ص ۲۵۶/بیت ۴۷۴)

در فرامرنامه نیز این ویژگی مشاهده می‌شود:
سپارم ترا دختران سر به سر به فر جهاندار پیروزگر
(فرامرنامه، ص ۶۸/بیت ۲۰۲)

در نبرد چهارم بهمن با خاندان زال زمانی که فرامرز، فرزند رستم، شکست را نزدیک می‌بیند، خطاب به خواهران می‌گوید:

زمانه به ما دست بد برگشاد وزین بیش دیگر نباشیم شاد
نبینیم یکدیگران را دگر مگر پیش دادار پیروزگر
(بهمن‌نامه، ص ۳۳۱/بیت ۵۵۵۶ به بعد)

در بیت زیر از شهریارنامه دو ویژگی «ایزدمهر» آمده است:
سپهبد بنالید بر «دادگر» که ای داد فرمای «فیروزگر»
(شهریارنامه، ص ۱۲۱/بیت ۵)

روشن دادگر

یکی از ویژگیهای «ایزدمهر» خودروشن است. صفت روشنی «مهر» را می‌توان دو گونه تفسیر کرد:

الف) در اوستا به‌طور معمول «مهر» با این ویژگی توصیف می‌شود به گونه‌ای که می‌توان گفت که درخشندگی و روشنی همراه همیشگی و جزء جدایی‌ناپذیر اوست. براساس سرود ۵۰ «مهریشت»، آرامگاه او برفراز کوه بلند و درخشان البرز قرار دارد؛ جایی که نه شب هست و نه تاریکی و از ستیغ آن مه‌برنمی‌خیزد و براساس سرود ۱۱۲ همین یشت راه‌هایی که «مهر» برای دیدن سرزمین مهرپرستان می‌پیماید، روشن است.

ح) از دیرباز «مهر» و خورشید به هم آمیخته، و این آمیزش و همسانی «مهر» با خورشید بویژه در صفت درخشندگی، سبب شده است که خورشید همان «ایزد مهر» دانسته شود و بدین گونه صفت «روشن» بیشتر معرف خورشید است تا «ایزد مهر».

«استرابو» (Strabo) جغرافیدان معروف یونانی (متولد حدود ۵۰ قبل از میلاد) و بسیاری از نویسندگان یونانی و رومی، «مهر» را به اشتباه همان خورشید دانسته‌اند (پوردادوود، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳). به هر روی در دوره ساسانی، «مهر» به صورت خدای ناب خورشیدی در آمده (زهر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳) و به مرور زمان مهرپرستی مترادف خورشیدپرستی شده بود. لازم است به نکته ای در باب پرستش خورشید توسط ایرانیان و مقوله مهرپرستی اشاره شود. اهمیت خورشید و پرستش آن توسط اقوام مختلف و شباهت ویژگیهای آن با «مهر»، که ایزدروشنایی و فروغ به شمار می آید، سبب شده است که بتدریج با «مهر» یکسان شمرده ، و سوگند خوردن به آن در ردیف سوگند به پروردگار مطلق شناخته شود. البته نباید از یاد برد که پی بردن به طبیعت ایزدان پیش از زردشت، ساده نیست بویژه وقتی بدانیم که توصیفات هر یک از این ایزدان گاه آن قدر به هم نزدیک و شبیه است که تشخیص یکی از دیگری اگر نه ناممکن، دست کم فوق العاده دشوار است. می توان مسئله را این گونه توجیه کرد که این ایزدان در گذر زمان ویژگیهای خود را به دیگر ایزدان داده و خود کم کم به دست فراموشی سپرده شده‌اند، همان گونه که اهورامزدا زردشت، ویژگیهای «مهر» را گرفته و او را از حد خدای بسیار توانمند به فرشته‌ای تنزل داده و یا به تعبیری دیگر او را در سایه حمایت خود قرار داده است.

مسلم است که با توجه به اوستا بویژه سروده‌های «مهریشت» مهر خورشید نیست. با تمام این احوال با توجه به اینکه این دو از دیرباز به هم آمیخته‌اند، می توان توضیحات و نیایشهای خورشیدی را در چهارچوب مهرپرستی بررسی کرد.

برخی از تصاویر و تندیس‌های به جای مانده از «مهر» نیز پیوند این ایزد باستانی را با نور و روشنایی نشان می دهد. چندین شمایل «سُل» (SOL)، خدای خورشید نشان می دهد که اطراف آنها را هاله‌ای از انوار فرا گرفته و یکی از پرتوهای زرین آن متوجه میتراست و به سوی او در جهش است. نتیجه پیوند میان خورشید و میتر این است که «سُل» وابسته و تابع میتر است (ورمازرن، ۱۳۸۳، ص ۸۶-۸۷).

بسیاری از نمادهای جهانی خورشید، مثل نور، آتش و شعله، چراغ، زعفران، یاقوت زرد، ستاره، شمع، طلا، نور و هاله (غرب، ۱۳۸۴، ص ۳۰-۷۲) با این ویژگی «ایزدمهر» پیوند دارد.

کاربرد ترکیباتی نظیر روشن دادگر، کردگار روشن، روشن پاک که در منظومه‌های حماسی پراکنده است، بازتابی از این ویژگی «مهر» است.^۳

در داستان دوازده‌رخ، پرودگار با صفت «روشن دادگر» توصیف شده است:

پس آن گه به یزدان بنالید زار که ای روشن دادگر کردگار
روا باشد از خسته در جوشنم برآرد روان کردگار از تنم
(شاهنامه، ج ۵/ص ۱۶۸/بیت ۱۴۶۳ و ۱۴۶۷)

در گرشاسب نامه نیز ویژگی روشن پاک در مورد یزدان به کار رفته است:

سوی روشن پاک برداشت دست ازو خواست زور و به زانو نشست
(گرشاسب‌نامه، ص ۴۵۵/بیت ۶۱)

بیفگند یاره فرو هشت موی سوی روشن دادگر کرد روی
(شاهنامه، ج ۶/ص ۶۶/بیت ۲۰)

فرمانروای کیهان

بر اساس سرود ۶۴ «مهریشت» ایزدمهر برای گسترش دین نیک در همه جا نمایان شده و بر هفت کشور فروغ افشاند است. در خرده اوستا نیز مهرشهریار همه سرزمینها معرفی شده است: «مهرشهریار همه سرزمینها رامی ستاییم که اهوره مزدا او را فره مندترین ایزدان مینوی بیافرید» (دوستخواه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۹۱).

تصاویر به جای مانده از معابد مهری دینان، مهر (میترا) را با گویی در دست نشان می دهد که نمایانگر کره کیهانی است. این نماد، میترا را به عنوان فرمانروای کیهان معرفی می کند. تولد میترا حادثه ای کیهانی است و به هنگام زایش، کره ای در یک دست دارد و دست دیگرش روی منطقه البروج قرار گرفته است (ورمازرن، ۱۳۸۳، ص ۹۵).

پیکره ای در یکی از مهرابه های میتراپرستان دیده شده که سری چون شیر دارد و ماری به گرد آن پیچیده است. در دستهای این پیکره، که به اعتقاد «کومن» نخستین نقوش شرقی

از میترا را نشان می‌دهد، عصا و دو کلید دیده می‌شود. عصا نماد شهریاری و کلیدها رمز فرمانروایی او بر آسمان و گشایندگی درهای آن است (کومن، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).
 «مهر» در نوشته‌های سغدی «خدای هفت کشور» نامیده، و در جای دیگر کیهان‌سالار و نگاهبان خوانده شده است (مقدم، ۱۳۸۰، ص ۷۴).
 از این ویژگی نیز در آثار حماسی به گونه‌های مختلف یاد شده است:

چنان است امیدم که زنده به مهر رساند تو با من خدای سپهر
 (فرامرنامه، ص ۶۶/بیت ۱۷۵)

در شهریارنامه این ویژگی به صورت دارنده روزگار به کار رفته است:

فرامرز گفتا که ای شهریار به یزدان دارنده روزگار
 که زین برندارم ز پشت سمند بدان تا سر دشمن آرم به بند
 (شهریارنامه، ص ۱۹۵/بیت ۹ به بعد)

ترکیب «کیهان‌خدو» که به طور معمول در منظومه‌های حماسی دیده می‌شود ناظر به همین ویژگی است:

نگشتند گرد در رای دیو از ایشان نیازد گیهان‌خدو
 (همای‌نامه، ص ۱۱/بیت ۲۵۳)
 بگفتند با شاه، گودرز و گیو که از یمن اقبال کیهان‌خدو
 به ما گر زنده عالمی تیغ تیز ازیشان نداریم روی گریز
 (جهانگیرنامه، ص ۱۲۸/بیت ۲۰۶۴ به بعد)

«می‌تواند بود که «خدو» برآمده از «خودئوه» (Xva-Daiva) باشد. واژه‌ای اوستایی و آمیغی ساخته شده از «خو» و «دئوه» که معنی آن دیوی و سروری است... اگر این انگاره را بپذیریم... در این واژه، «دئوه» یا «دیو» در معنای بسیار کهن و آریایی خویش که «بغ» و سرور است به کار برده شده است و به روزگاران پیش از زردشت بازمی‌گردد» (کزازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶۲).

با توجه به اینکه «بغ» از القاب ایزدمهر بوده است، نزدیکی معنای «خدو» به این واژه، پندار پیوند «کیهان‌خدو» را با ایزدمهر و ویژگی فرمانروایی او می‌پرورد.

این ترکیب در آثار دیگر نیز دیده می‌شود:

ز دل دور کن دست و فرمان دیو نگه دار فرمان کیهان خدیو
(بهمن‌نامه، ص ۵۵۱/بیت ۹۴۸۳)

شکل دیگری از این ویژگی به صورت فرمانروا در آثار مورد بحث دیده می‌شود:

هر آن کس که او آتشی برفروخت شد اندر میان خویشان را بسوخت
یکی آتشی داند اندر هوا به فرمان یزدان فرمانروا
(شاهنامه، ج ۹/ص ۹۵/بیت ۱۴۵۵)

ده هزار چشم نافریفتنی

صفات ده هزار چشم و هزار گوش، که از ویژگیهای برجسته مهر به شمار می‌آید، این ایزد باستانی را در پیکر آدمی مجسم می‌کنند. «مهر» که از بالای بلندبها چشم و گوش می‌گشاید تا ناظر رفتار آدمیان باشد بر آن است تا آدمیان را از بلایا در امان نگه دارد. «مهر را خویشکاری داوری جهانیان به راستی کردن است. چنین گوید که مهر دارنده چراگاه‌های فراخ، یک هزار گوش، بیور چشم (ده هزار چشم) او را دارندگی دشتهای فراخ اینکه اگر به دشت به بی‌بیمی بتوان آمدن و شدن از مهر است. او را یک هزار گوسی اینکه او را پانصد مینو کار گوسی همی کنند. او را بیور چشمی اینکه او را پنج هزار مینو کار چشمی کنند که گویند ای مهر این رانیوش، آن را نیز نیوش. این را بین آن را نیز بین» (دادگی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳).

در تفسیر پهلوی آمده است که این گوش و چشمها جداگانه خود فرشتگانی هستند که گماشته «مهر» ند (یا حقی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۹).

کاربرد اصطلاحاتی مثل «چشم و گوش شاهان بودن» برای مأموران اطلاعاتی هخامنشیان، بازمانده از زمانهای خیلی کهن است و با ویژگی ده هزار چشم و هزار گوش که در مورد «ایزد مهر» به کار می‌رفته است، پیوند دارد (بویس، ۱۳۷۴، ص ۵۲).

فریدون در حضور مهان و پهلوانان ضمن بیان اندرزهایی در خور می‌گوید:

بود گوش با چشم شه را بسی کجا گوش و چشمش بود هر کسی
(گرشاسب‌نامه، ص ۴۳۴/بیت ۱۹)

چشم از نمادهای خورشید به شمار می‌آید و «مظهر دروازه شمس است که قابلیت دستیابی به لاهوت را ممکن می‌سازد» (غرب، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

ویژگی نافرینتی و بهره‌مندی از ده هزار دیده، سبب بیداری همیشگی اوست: «زبان آور هزار گوش ده هزار چشم برزمنند بلند بالایی که برفراز برجی پهن ایستاده است. نگاهبان زورمندی که هرگز خواب به چشم او راه نیابد» (دوستخواه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۵۵). قلمرو «مهر» آسمان است و ستارگان دیدگان آسمان به شمار می‌روند. در ادبیات فارسی نیز این اجرام فلکی دیدگان فلک دانسته شده‌اند:

گرچه چندین چشم، گردون باز کرد هم ندید از راه تو یک ذره گرد
(منطق الطیر، ص ۲۳۶)

این موضوع بیانگر این عقیده است که هیچ چیز از دید «مهر» پنهان نیست و کسی نمی‌تواند خطا و گناه خود را در برابر او پوشاند.

به موجب سروده ۱۴۱ مهریشت، ایزد مهر دلاورترین دلیران است که با هزار گوش و ده هزار چشم و دانایی بسیار، فریفتنی نیست.

ویژگی «نافرینتی» در مهریشت هشت بار به کار رفته است.

با توجه به اینکه فریندگی از جمله ویژگیهای دیوان و دیوصفتان است، «ایزدمهر»، که در تمام احوال آماده مبارزه با دیوان است، باید به ویژگی «نافرینتی» آراسته باشد.

فریننده دیوی ز دوزخ بجست بیامد دل شاه ترکان بخست
(شاهنامه، ج ۳/ص ۱۵۷/بیت ۲۴۰۵)

نبرده

یکی از ویژگیهای برجسته «مهر» نبرده یا نبرزه است. بخش قابل توجهی از سروده‌های «مهریشت» به این ویژگی اختصاص دارد. در سرود ۳۶ «مهریشت» آمده است که «مهر» جنگ را برمی‌انگیزد و در جنگ پایدار می‌ماند و رده‌های دشمن را از هم می‌درد و از بیم او در دل سپاه دشمن لرزه می‌افتد. «مهر» براساس سروده ۹۶ این یشت صاحب گزری صد گره و صد تیغه است که از زرسخت ساخته شده و استوارترین رزم‌افزارهاست. «مهر» با این گرز به مردان «همستار» (دشمن و ستیزنده) حمله می‌کند و آنان را از پای درمی‌آورد. هم چنین

سروده ۱۰۲ «ایزدمهر» را یلی کارآزموده و چالاک توصیف می‌کند که بر اسبی سپید سوار است و نیزه‌ای نوک تیز و بلند و تیرهایی دورزن با خود دارد. در بسیاری از تصاویر به جای مانده از میترا، که در مهرابه‌های مختلف به دست آمده، «میترا» به عنوان خدای جنگ و شکار نشان داده شده است. در این تصاویر میترا در حالی که سوار اسب است با زوینی به شکار می‌رود و در پایان ضیافتی ترتیب می‌دهد. «هروت» در باب تربیت در ایران باستان اشاره کرده است که از حدود پنج سالگی کودکان ایرانی آموزش داده می‌شدند و این آموزشها طی سه مرحله انجام می‌گرفت:

(۱) اسب‌سواری

(۲) تیراندازی

(۳) پرستش حقیقت (هروت، ۱۳۶۸، ص ۷۵).

با این اوصاف میترا به پیروان خود آموخته است که با آموختن سواری و شرکت در مراسم شکار، آماده دفع شرّ گردند و نیروهای اهریمنی را نابود سازند. چون روش سلوک القا می‌کرد که زندگی، پیکاری پیوسته و مستمر با بدی و پلیدی است، رهروان نیز چونان پهلوانان و جنگاوران، پیوسته در حال نبرد با دیوان بدنهاد بودند و از سوی «میترا» پشتیبانی می‌شدند (کومن، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲-۱۴۳).

مبارزه دو بن تاریکی و روشنی، بنیان ادیان کهن ایرانی است. در دین «مهری» نیز «ایزدمهر» سوار بر گردونه خویش پهنای آسمان را می‌پیماید و همراه «سروش» سراسر جهان «آستومند» (دنیای مادی، جهان خاکی) را با رزم‌افزایی برکشیده پاسداری می‌کند و روز و شب با دیوان در نبرد است. خورشید که از دیرباز به عنوان تجسم «مهر» شناخته شده با تیغ برکشیده خود، سردمدار این مبارزه است و بدین گونه نبرد مهر با اهریمن در آثار ادبی ما بویژه منظومه‌های حماسی در قالب نبرد خورشید (=آفتاب) و تاریکی متجلی شده است:

چو خورشید لشکر در آورد تنگ ز روی زمین پاک بزدود زنگ

(بهمن نامه، ص ۸۳/بیت ۱۱۳۴)

انتساب درشتی و مهر به آفریننده در بیت زیر برخاسته از همین اندیشه است:

خرد داد و گردان سپهر آفرید درشتی و تندی و مهر آفرید

(شاهنامه، ج ۲/ص ۱۱۰/بیت ۶۳۸)

شکلهای دیگر این ویژگی در قالب آموزش فنون رزمآوری توسط پهلوانان در منظومه‌های حماسی بازتاب داشته است.

آداب پهلوانی که در آثار حماسی مابین شکلهای گوناگون دیده می‌شود، می‌تواند برخاسته از این ویژگی مهر باشد. بیژن از اینکه گرفتار دشمن شده، باید در حالی به دار آویخته شود که در برابر دشمنان نتوانسته است مقاومتی کند و در نبردی مردانه پس از زخم برداشتن گرفتار آید بشدت نگران و انده‌گین بود و احساس شرم داشت:

ز دار و ز کشتن نترسم همی ز گردان ایران بترسم همی^۴
 که نامرد خواند مرا دشمنم ز ناخسته بردار کرده تنم
 به پیش نیاکان پهلومنش پس از مرگ بر من بود سرزنش
 روانم بماند هم ایدر به جای ز شرم پدر چون شوم باز جای
 (همان، ج ۵/ص ۲۸/بیت ۳۴۳)

او نه از آن روی شکوه می‌کند که گرفتار دشمن شده است، بلکه از آن هراس دارد که او را نامرد و ناتوان و بزدل بخوانند که نتوانسته در برابر دشمنان خود دست به سلاح ببرد و این چنین زبون و خوار گرفتار آمده است.

نتیجه

از مجموعه مطالب این جستار دریافت می‌شود که نشانه‌ها و عناصری از کیش کهن ایرانی، یعنی «مهرپرستی» در آثار ادبی پراکنده است که بررسی و شناسایی این عناصر، فاصله ما را با فرهنگ کهن کمتر می‌کند و ارزشهای نهفته در این آثار را بهتر آشکار می‌سازد. در لایه‌های زیرین این آثار، مجموعه‌ای از آیینها و رسوم اقوام کهن نهفته است که می‌توان با کنارزدن پوسته‌های بیرونی، آنها را شناخت.

منظومه‌های حماسی ما، که گویای اندیشه‌های اقوام کهن است به گونه‌ای آشکار صفات «ایزدمهر» را در بردارد. با بررسی این صفات می‌توان به حضور این ایزد در زندگی اقوام گذشته پی برد. مجموعه این ویژگیها پیوند «مهر» را با جهان طبیعت نشان می‌دهد و او را ناظری بر کردار و گفتار آدمیان معرفی می‌کند؛ به تعبیری صفات «مهر» مقام و مرتبه او را فراتر از ایزدان دیگر مطرح می‌کند و این ایزد را در جایگاهی قرار می‌دهد که گویا زمانی بزرگترین ایزدان به شمار می‌آمده است.

آیین مهر» آیینی بر چند گانه پرستی بوده و برخی از صفات ایزد این آیین، مثل ستیزه‌جویی و کین‌کشی، این ایزد را تا مرتبه انسانی تنزل داده است. با این حال از سایر صفات وی می‌توان پی برد که «آیین مهر»، گامهای نخستین را برای شناسایی ایزد یکتا برداشته است روی هم رفته می‌توان گفت که اگرچه مهر پرستی آیینی مبتنی بر چند گانه پرستی بوده در عین حال با تأکید بر راستی و دادورزی، پیروان خود را برای جهان‌پسین و زندگی دوباره آماده می‌کرده است. این آیین با داشتن ایزدی که ناظر بر اعمال و کردار آدمیان بوده و زندگی و شادمانی را به مردم هدیه می‌کرده و در جهان پسین نیز به داوری اعمال آنان می‌پرداخته است با وجود برخی کاستی‌هایش، روزگاری تکیه‌گاهی مطمئن برای اقوام ایرانی به شمار می‌آمده و فروغ امید را چونان «آذر برزین مهر» در دل آنان روشن نگه می‌داشته است.

یادداشتها

۱- مسئله جهان آخرت و آموزه‌های مربوط به آن در دین مبین اسلام برگرفته از تعالیم قرآن کریم است.

۲- رشن: در اوستا «رشنو» به معنی پرهیزگاری یا درخشش؟ نام ایزد دادگری. یکی از ایزدان نامدار در دین مزدا پرستی است. «رشن» پس از ایزدان مهر و سروش، سومین داور روز پسین به شمار می‌آید. او پسر اهوره مزدا و سپندارمذ و برادر ایزدبانو «آشی» و ایزدان سروش و مهر و ایزدبانو «دین» است (دوستخواه، ج ۲، ص ۹۹۲).

۳- این موضوع، که پهلوانان ایرانی با فرارسیدن شب به‌طور معمول از نبرد (به ویژه نبردهای تن به تن) دست می‌کشیدند با این ویژگی ایزد مهری ارتباط نیست. در شاهنامه هیچ نبرد بزرگی در شب روی نمی‌دهد و شگفت این است که حتی غالبان در نبرد نیز با آمدن شب نبرد را رها می‌کنند و تا فرا رسیدن روز به تجدید قوا مشغول می‌شوند. در سایر آثار حماسی هم اغلب بر پرهیز از نبردهای شبانه تأکید شده است:

شب آمد شب از بهر آسودن است نه هنگام پیکار و فرسودن است
چو بگریزد از لشکر روم، رای ببینیم تا خود چه خواهد خدای
(بهمن‌نامه، ص ۱۰۷/بیت ۱۵۷۰ به بعد)

بیشتر نبردهای رستم با دشمنان و دیوان در میانه روز انجام شده و به طور معمول هم پیروزیهای بزرگ او در همان اوان به دست آمده است؛ چنانکه نبرد او با دیوسپید در هنگام گرم شدن آفتاب بوده است:

بدو گفت اولاد چون آفتاب شود گرم و دیواندر آید به خواب
برایشان تو پیروز باشی به جنگ کنون یک زمان کرد باید درنگ
(شاهنامه، ج ۱/ص ۱۰۶/بیت ۵۶۷)

این موضوع را چنین می توان توجیه کرد که اقوام کهن ایرانی به احترام ایزد روشن و به منظور بهره مندی از یاری او از نبردهای شبانه پرهیز می کرده اند.

۴- این بیت در نسخه دیگر چنین آمده است:

ز دار و ز کشتن نترستم همی وزین کار بر دل نیارم غمی
(شاهنامه، ج ۵/ص ۲۸/حاشیه شماره ۹)

فهرست منابع

- ۱- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). **گرشاسب‌نامه**. به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۲- اوستا. (۱۳۸۳). **گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه**. ۲ جلد. چاپ هشتم. تهران: مروارید.
- ۳- اولانسی، دیوید. (۱۳۸۰). **پژوهشی نودر میتراپرستی**. ترجمه مریم امینی. تهران: نشر چشمه.
- ۴- ایرانشاه ابن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). **بهمن‌نامه**، ویراسته بهمن عقیقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- بانو گشاسب‌نامه. (۱۳۸۲). **تصحیح روح‌انگیز کراچی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- بویس، مری. (۱۳۷۴). **تاریخ کیش زرتشت**، ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- ۷- ----. (۱۳۷۵). **هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- ۸- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). **آناهیتا (مجموعه مقالات)** به کوشش مرتضی گرجی. تهران: انتشارات افراسیاب.
- ۹- دادگی، فرنیخ. (۱۳۸۰). **بندهش**. ترجمه مهرداد بهار. چاپ دوم. تهران: توس.
- ۱۰- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). **آیین مهر**. دو جلد. تهران: بهجت.
- ۱۱- زرنر، آر. سی. (۱۳۷۴). **زروان یا معمای زرتشتی‌گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.
- ۱۲- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۸۳). **منطق الطیر**. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۳- عطایی‌رازی. (عطاء ابن یعقوب). (۱۳۸۲). **برزونامه**. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۴- علیخانی، بابک. (گردآورنده و ویراستار). (۱۳۸۴). **مهردر ایران و هند باستان**. تهران: ققنوس.
- ۱۵- غرب، راهله. (۱۳۸۴). **نماد خورشید (در فرهنگ و ادبیات)**. مشهد: محقق.
- ۱۶- **فرامرزننامه**. (۱۳۸۲). به اهتمام مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). **شاهنامه**. به کوشش سعید حمیدیان، ۹ جلد (در چهار مجلد)، چ ششم. تهران: نشر قطره.

- ۱۸- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۳). *نامه باستان*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت. چاپ دوم.
- ۱۹- کومن، فرانتس. (۱۳۸۳). *آیین پرمز وراز میترا*. ترجمه هاشم رضی. ج دوم. تهران: بهجت.
- ۲۰- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به کوشش سیدضیاءالدین سجادی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- ۲۱- مقلّم، محمد. (۱۳۸۰). *جستار درباره مهر و ناهید*. تهران: توس.
- ۲۲- مختاری غزنوی، عثمان. (۱۳۷۷). *شهریارنامه*. به کوشش غلامحسین بیگلری. تهران: پیک فرهنگ.
- ۲۳- ----. (۱۳۸۰). *مینوی خرد ترجمه احمد تفضلی*. تهران: توس. چ سوم.
- ۲۴- ورمازرن، مارتین. (۱۳۸۳). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. چ چهارم. تهران: نشر چشمه.
- ۲۵- هرودت. (۱۳۶۸). *تواریخ*، ترجمه ع. وحیدمازندرانی. چ دوم. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۶- ----. (۱۳۸۳). *همای نامه* به تصحیح محمد روشن. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۷- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.